



جامعه زبانی و حضور آن در رادیو

● لیلا رضایی

نهیة‌کننده سابق رادیو و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

که در ذهن افراد کنش‌ناشته شده‌اند، جمع‌آوری کنیم، به زنجیره‌ای اجتماعی دسته‌می‌باییم که زمان را بنامی نهند. در ذهن هر سخنگو، کجینه‌ای از عمل گفتار نهفته است که متعلق به اجتماعی واحد و نظامی دستوری است که پالاقوه در هر فرد وجود دارد یا به‌طور دقیق‌تر، این کجینه در مغز مجموعه‌ای از افراد، نه‌نشین شده است؛ زیرا زبان هیچ فردی کامل نیست و مطالعات زبان‌شناسی تأثیر بسزایی داشته و پیوسته دارد. (همان، ۳۹: ۲۳)

این تقسیم‌بندی، در مطالعات زبان‌شناسی تأثیر بسزایی داشته و آن‌ها پس از سه دهه بررسی گفتار را در پژوهش‌های زبان‌شناسی بیشتر کرده است؛ زیرا پژوهش‌ها و سوسور نیز عقیده دارد که «جدازگون زبان از گفتار، جنبه اجتماعی آن را از جنبه فردی مشخص می‌کند. این تقسیم‌بندی همچنین نشان می‌دهد که زبان، جنبه اساس و پایه و گفتار، جنبه فرعی و تصادفی دارد. از این رو مطالعه زبان، ساده‌تر و امکان‌پذیرتر از بررسی گفتار است؛ زیرا چنین مطالعه‌ای، با استفاده از شیوه‌زبانی هر یک از گوینده‌های بومی، به‌عنوان عضوی از یک

یکی از نخستین تقسیم‌بندی‌هایی که در مطالعات زبان‌شناسی درباره زبان مطرح می‌شود، تقسیم آن به دو بخش «زبان» و «گفتار» است که فردهنانه دو سوسور-زبان‌شناس معروف - آن را ارائه کرده است. به عقیده دو سوسور:

«زبان یک وجه فردی و یک وجه اجتماعی دارد و نمی‌توان یکی را بدون دیگری درک کرد. زبان پس‌دربسی به‌طور هم‌زمان از یک دستگاه ثابت و یک تحول تشکیل می‌شود و کار هر لحظه، نهادی امروزی و محصولی از گذشته است. (دوسوسور، ۳۷۸: ۳۸۱) دو سوسور با تعریف هر دو بخش زبان و گفتار به‌صورتی مرزهای این دو مقوله را از هم جدا می‌کند.

«زبان را نباید با قوه نطق، یکی دانست؛ زبان تنها بخشی مستقل و اساسی است و در عین حال محصول اجتماعی توان بالفعل قوه نطق و همچنین مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری است که در پیکره اجتماعی، پذیرفته شده است تا امکان استفاده از این توان بالفعل را در افراد تقویت کند. اگر بتوانیم مجموع تصاویر شفاهی را



جامعه زبانی،
مبسر است،
درحالی‌که
پرسرسی گفتار
(یعنی جنبه فردی زبان)
نابزآمد پرسرسی‌های دقیق‌تر و
کار تجربی گسترده‌تری می‌باشد.
(مدرسی، بی‌تا)

دوسوسور در ادامه بحث تقسیم‌بندی زبان، به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن این است که میان زبان و گفتار، وابستگی متقابل وجود دارد. زبان در آن واحد، ابزار و محصول گفتار است، ولی این امر، مانع از آن نمی‌شود که این دو عنصر، کاملاً از یکدیگر جدا باشند. زبان در اجتماع، به صورت مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که در مغز فرد ذخیره شده‌است، تقریباً مثل یک لغت‌نامه که تمام نسخه‌های مشابه آن در میان افراد توزیع شده باشد. اما گفتار، مجموعه‌ای از ترکیبات است که افراد بدان سخن می‌گویند و شامل دو بخش است: ترکیبات فردی و وابسته به اراده فردی که به آن سخن می‌گویند و اعمال تولید آوا که آن نیز ارادی و برای اجرای ترکیبات، ضروری است. (دوسوسور، ۱۳۷۸: ۲۸)

به این ترتیب آشکار می‌شود که اگرچه در پرسرسی زبان، با مفروضه‌ای یکپارچه و همگون رویه‌رو هستیم، اما این یکپارچگی تا حد زیادی در گفتار از میان می‌رود و ما به تعداد افرادی که با یک زبان سخن می‌گویند، دایره گسترده و تنوع سبک گفتار خواهیم داشت.

جامعه‌شناسان زبان، عقیده دارند که جوامع زبانی، جامعه‌های ناهمگن‌اند و نظریه «در اجتماعات زبانی همگن» در سال‌های اخیر، با انتقادات بسیاری رویه‌ور شده‌است. برخلاف نظر ساخت‌گرایان و گفتاریان که عقیده دارند یک جامعه زبانی از نظر زبانی، دارای نوعی یکپارچگی عمومی است و گوناگونی‌هایی که در زبان یک جامعه دیده می‌شود در توصیف‌های زبان‌شناسی اهمیت ندارند، امروز زبان‌شناسی اجتماعی، بر این عقیده است که بررسی گوناگونی‌ها و تنوعات زبانی، گامی ضروری در جهت به دست دادن یک نظریه زبانی علمی به شمار می‌آید. به اعتقاد جامعه‌شناسان زبان، هر جامعه انسانی (به استثنای جوامع بسیار کوچک) از نظر گوناگونی ناهمگن است و این عدم یکپارچگی را به‌ویژه در جوامع بزرگ شهری، بیشتر می‌توان دید. اما پیش از پرداختن به این ناهمگونی بهتر است ابتدا اصطلاح «جامعه زبانی» را ناسخودنی تعریف کرده، و سپس به ناهمگنی‌های جامعه زبانی بپردازیم.

جامعه زبانی

اصطلاح «جامعه زبانی»، اصطلاحی است که به‌سادگی نمی‌توان آن را تعریف کرد. به همین دلیل، زبان‌شناسان گوناگون، تعریف‌های گوناگونی در این باره ارائه داده‌اند. معیارهایی که اساس تعریف‌های گوناگون درباره جامعه زبانی است، معمولاً «زبان مشترک» و «اجتماع انسانی» می‌باشد.

در بیشتر تعریف‌هایی که برای جامعه زبانی ارائه شده، بر ارتباط گروهی از مردم از طریق یک زبان مشترک تأکید شده است. بر این اساس، جامعه زبانی را می‌توان گروهی از افرادی دانست که به یک زبان مشترک که اغلب دارای تنوعات و گوناگونی‌های جغرافیایی و اجتماعی درونی است، تسلط دارند و از طریق آن، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.

البته اگر به معیارهای دیگری مانند پیوستگی منطقه جغرافیایی و همبستگی‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی و... نیز توجه کنیم، شاید بتوانیم تعریف جامع‌تری به دست آوریم. بر این اساس، جامعه زبانی، گروهی از افرادی را در برمی‌گیرد که معمولاً در یک منطقه جغرافیایی پیوسته زندگی می‌کنند، دارای همبستگی‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی و تاریخی هستند و از یک زبان مشترک (با تنوعات جغرافیایی و اجتماعی درونی) برای ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. هر جامعه زبانی را بر پایه تنوعات محلی و اجتماعی درونی آن، می‌توان به یک یا چند جامعه گفتاری تقسیم کرد. (مدرسی، ۱۳۷۸: ۲۳)

اینکه گوناگونی‌های زبانی که سبب ناهمگن شدن یک جامعه زبانی می‌شوند، از کجا سرچشمه می‌گیرند، پرسشی است که برای پاسخ دادن به آن، باید درباره جنبه‌های گوناگون وجودی انسان و نیز مسائل جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جوامع، تأمل بیشتری کرد. به صورت کلی می‌توان گفت: گوناگونی‌های زبانی، ناگهانی نیستند، بلکه در آغاز به صورت بلهت‌های زبانی در گفتار گروهی از گوینده‌های یک زبان، رایج می‌شوند و سپس، رفته رفته در سطح جامعه، گسترش می‌یابند. این تغییرات در مراحل آغازی، به صورت قواعد اختیاری در گفتار گروه‌های معینی از گوینده‌های یک اجتماع زبانی ظاهر می‌شوند که همین امر، سبب ایجاد گوناگونی در سطح جامعه زبانی می‌شود. هنگامی که این دگرگونی‌ها در کل جامعه پذیرفته شوند، جنبه تاریخی پیدا می‌کنند و به صورت قواعد اجباری درمی‌آیند. به عبارت دیگر، تغییرات تاریخی در مراحل آغازی به شکل امکانات اختیاری، موجودیت می‌یابند و پس از یک دوره نسبتاً طولانی، در سطح جامعه، گسترش پیدا کرده، به وسیله اکثریت گوینده‌ها به کار گرفته می‌شوند. بدعت‌های زبانی می‌شوند برای بیان یک مفهوم، بیش از یک امکان در اختیار گوینده‌ها قرار

داشته باشد. این امکانات، در کنار هم، برای مدتی به رقابت ادامه می‌دهند تا بالاخره یکی از آنها، برتری یافته و مورد پذیرش اکثریت جامعه زبانی واقع شود. در این دوره گذار، گروه‌های اجتماعی مختلف، در موقعیت‌های گوناگون، از این یا آن صورت زبانی استفاده می‌کنند و همین امر، سبب می‌شود نوعی ناهمگونی در گفتار گوینده‌ها در سطح جامعه زبانی پدیدار شود. در هر حال، زبان، پیوسته در حال دگرگونی است و این امکانات اختیاری نیز پیوسته در زبان وجود دارند و سبب می‌شوند که یک جامعه از نظر زبانی یکپارچه نباشد. جامعه‌شناسان زبان، مدعی هستند که به واسطه وجود گروه‌های مختلف اجتماعی و نیز عادات و نوآوری‌های زبانی مختلف در میان این گروه‌ها، نوسانات و دگرگونی‌هایی در رفتار زبانی اعضای یک جامعه پدید می‌آید و از همین رو است که معمولاً نمی‌توان اجتماعات زبانی را یکپارچه و همگن دانست. (مدرسی، بی‌تا)

گذشته از توضیح چگونگی روی دادن تغییرات زبانی، ناهمگونی جوامع زبانی را در مسائل گوناگون دیگری نیز می‌توان ریشه‌یابی کرد که هر یک از این عوامل شامل بخشی از یک جامعه زبانی متوجه شده، گوشه‌ای از این ناهمگونی را شکل می‌دهد.

برخورد زبان‌ها

هیچ یک از زبان‌های دنیا از تأثیر زبان‌های دیگر در امان نمانده است. هر چه جوامع بشری، بیشتر به هم نزدیک شوند، زبان‌ها نیز (که بسیاری از آنها، در اصل، ریشه‌های مشترک داشته‌اند) بیشتر درهم اثر می‌گذارند، معمول‌ترین نتیجه برخورد‌های زبانی که در همه کشورهای و زبان‌های دنیا دیده می‌شود، وام‌گیری زبانی است که هاگن، آن را «دوباره سازی الگوهای یک زبان در زبان دیگر» می‌داند.

رایج‌ترین نوع وام‌گیری، وام‌گیری واژگانی است که بیشتر دروازه حلی برای نامیدن پدیده‌های قرضی فرهنگی است؛ به این صورت هنگامی که پدیده مادی یا غیرمادی تازه‌ای، وارد فرهنگی می‌شود، جامعه نیازمند نامیدن آن است. در این حالت که بسیاری از این پدیده‌های تازه وارد، نام پیشین خود را از جوامع صادرکننده به جوامع تازه می‌آورند، نکته مهم در وام‌گیری زبانی این است که هر چند در برخورد دو جامعه زبانی، عناصری میان زبان‌های آنها رد و بدل می‌شوند، اما جهت اصلی قرض‌گیری، معمولاً از یک زبان به زبان دیگر است. مثلاً در برخورد زبان فارسی با زبان‌های عربی، فرانسه و انگلیسی، با آنکه عناصری از فارسی نیز به این زبان‌ها راه یافته‌اند، اما جهت اصلی قرض‌گیری به سوسی فارسی است. البته در این زمینه تأثیر عوامل سیاسی را نباید از نظر دور داشت. به‌طور کلی، وام‌گیری زبانی را می‌توان به سه دسته واژگانی،

واچی و دستوری، تقسیم کرد. وام‌گیری واژگانی رایج‌ترین نوع وام‌گیری است و تقریباً در همه زبان‌ها دیده می‌شود. این نوع وام‌گیری به وسیله افراد دو زبانه که «عوامل وام‌گیری» هستند به زبان دیگر راه می‌یابند. اینکه تا چه حد، واژه‌های یک زبان در زبان دیگر اثر می‌کنند و به آن راه می‌یابند، مسئله‌ای است که در زبان‌های گوناگون با هم متفاوت‌اند و به‌طور کلی هر چه فرهنگ، دانش، زبان با سیاست جامعه‌ای قوی‌تر از جامعه دیگر باشد، درصد وام‌گیری از آن افزایش می‌یابد.

واژه‌های قرضی، معمولاً با قواعد آوایی و

ویژگی‌های تلفظی زبان قرض گیرنده انطباق

پیدا می‌کنند و به این ترتیب، شکل و رنگ

غیربومی خود را از دست می‌دهند. گرایش

غالب در سطح یک جامعه زبانی، آن است که

واژه‌های قرضی براساس ویژگی‌ها و قواعد

آوایی زبان قرض گیرنده تلفظ شوند. بنابراین

معمولاً عناصر و الگوهای زبان قرض دهنده که

در زبان قرض گیرنده وجود ندارند، تغییر

می‌یابند و درواقع با عناصر و الگوهای مشابه

خود در زبان قرض گیرنده، جایگزین

می‌شوند.

وام‌گیری واچی، به این شکل است که عناصر و الگوهای یک زبان به زبان دیگر وارد می‌شوند و در نتیجه در نظام آوایی زبان قرض گیرنده، تغییراتی ایجاد می‌کنند. واژه‌های قرضی، معمولاً با قواعد آوایی و ویژگی‌های تلفظی زبان قرض گیرنده انطباق پیدا نمی‌کنند و برای این ترتیب، شکل و رنگ غیربومی خود را از دست می‌دهند. گرایش غالب در سطح یک جامعه زبانی، آن است که واژه‌های قرضی براساس ویژگی‌ها و قواعد آوایی زبان قرض گیرنده تلفظ شوند. بنابراین معمولاً عناصر و الگوهای زبان قرض دهنده که در زبان قرض گیرنده وجود ندارند، تغییر می‌یابند و درواقع با عناصر و الگوهای مشابه خود در زبان قرض گیرنده، جایگزین می‌شوند. قرض‌گیری واچی معمولاً با یادگیری زبان دوم، یا از راه قرض‌گیری واژگانی انجام می‌گیرد و ممکن است به صورت‌های گوناگونی مانند وارد شدن یک واج مستقل، یک گونه

واجب، یک الگو یا یک قاعده آوایی بیگانه مطرح شود. در مواردی که واژه‌های بسیاری از یک زبان به زبان دیگر وارد شود یا تعداد افراد دو زبانه در یک جامعه زبانی، بسیار زیاد باشد، احتمال وام‌گیری آوایی نیز بیشتر می‌شود.

وام‌گیری دستوری در برخورد زبان‌های گوناگون چندان رایج نیست. وام‌گیری دستوری به این صورت است که عناصر یا الگوهای صرفی، نحوی، نقش‌هایا روابط دستوری یک زبان به زبان دیگر راه یابد، البته وام‌گیری دستوری اگر در سطح گسترده انجام شود، تمامیت یک زبان را با خطری جدی روبه‌رو خواهد کرد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری به بن‌مایه‌ها و ساختار زبان، وارد خواهد آورد.

در نتیجه می‌توان دلایل وام‌گیری زبانی را نیاز گوینده‌های زبان وام‌گیرنده به پرکردن خلاهای ارنیاطی اعتبار ارزش اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی زبان وام‌دهنده و بهره‌ر از کاربرد برخی صورت‌های ناخوشایند در زبان وام‌گیرنده دانست. (ملرسی، ۱۳۶۸، ۵۰-۵۶)

زبان گونه‌های جنسی

در بسیاری از جوامع، گفتار زنان و مردان، تفاوت هستند. در برخی موارد، این تفاوت‌ها کاملاً مختصر و جزئی هستند، به حدی که کمتر کسی متوجه آنها می‌شود. اما اگر هر یک از این زبان گونه‌ها (یعنی زبان خاص زنان یا مردان) از سوی فردی از گروه دیگر در بافت غیرخود به کار گرفته شود، تفاوت آنها به‌خوبی

جامعه زبانی، گروهی از افرادی را در

برمی‌گیرد که معمولاً در یک منطقه

جغرافیایی پیوسته زندگی می‌کنند، دارای

همبستگی‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی و

تاریخی هستند و از یک زبان مشترک برای

ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند.

آشکار خواهد شد. مثلاً اگر مردی، به شیوه گفتار زنان او با کمک اصطلاحات و واژگان خاص زنان سخن بگوید، یا برعکس، زنی بگوید به شیوه مردان و در دایره واژگانی و اصطلاحات آنان صحبت کند، متوجه این تفاوت خواهیم شد. البته امروزه با شيررفت جوامع و حضور روزافزون زنان در سطح جامعه و تلاش

آنان برای برابری با مردان در بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی، این تفاوت کمتر دیده می‌شود. اما بررسی‌های زبان‌شناسی نشان داده است که با وجود همه اینها، زبان گونه‌های جنسی هنوز به‌حدی در جوامع زبانی حضور دارند که نمی‌شود در پژوهش‌های مربوط به تنوع سبک‌های گفتاری در جوامع زبانی، آنها را نادیده گرفت.

پینترادگیل در کتاب خود به‌نام «زبان‌شناسی اجتماعی» درباره زبان گونه‌های جنسی و پژوهش‌هایی که این باره انجام گرفته، چنین آورده است: «در نقاط مختلف دنیای انگلیسی زبان و نیز در کوسانتیناس، مشاهده شده است که متکلمین مؤنث، از صورت‌هایی استفاده می‌کنند که «بهتر» یا «درست‌تر» از صورت‌های مورد استفاده متکلمین مذکر است. به‌طور کلی در جامعه انگلیسی، زنان پیش از مردان به مقام و منزلت خود آگاه هستند. به این دلیل، آنها نسبت به اهمیت اجتماعی متغیرهای زبانی مربوط به طبقه اجتماعی خود، حساس‌تر خواهند بود. (ترادگیل، ۱۳۷۶، ۱۱۵)

وی در ادامه، علت پیدایش زبان گونه‌های جنسی را چنین توضیح می‌دهد: «زبان، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، رابطه تنگاتنگی باطرز تلقی‌های اجتماعی دارد. مردان و زنان، از آن‌رو از نظر اجتماعی تفاوت دارند که جامعه، نقش‌های متفاوتی برای آنها تعیین می‌کند و الگوهای رفتاری متفاوتی را از آنان انتظار دارد. گفتار مردان و زنان، صرفاً متفاوت نیستند، بلکه گفتار زنان از نظر اجتماعی، بهتر از گفتار مردان است. این امر، بازنتاب این واقعیت است که به‌طور کلی، رفتار اجتماعی درست‌تری نیز از زنان انتظار می‌رود. هرچه تفاوت میان نقش‌های اجتماعی مردان و زنان در جامعه خاص‌تر زیادتر و انعطاف‌پذیرتر باشد، تفاوت‌های زبانی هم بیشتر و انعطاف‌پذیرتر می‌شود. (همان، ۱۳۷۰، ۱۷)

سن و دگرگونی‌های زبانی

یکی از عوامل ایجاد تنوع و دگرگونی زبانی، «سن» است. اینکه شما در هر موقعیت شغلی و تحصیلی، زمانی که می‌خواهید با کودکانی ارتباط برقرار کنید، زبان کودکان را به کار می‌برید و حتی در نحوه تلفظ خود نیز تغییراتی ایجاد می‌کنید، نشان‌دهنده تفاوت‌های گفتاری بسیاری است که عامل مهم سن آنها را ایجاد می‌کند.

دوران کودکی، دوران یادگیری زبان است. بی‌شک، هر کودکی برای رسیدن به مرحله یادگیری زبان، کاربرد واژه‌ها و تلفظ آنها، با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو خواهد شد. زمانی که کودک زبان را به‌خوبی فراگرفته، ویژگی‌های سنی، دایره محدود واژگان و نیز دنیای پراخ‌حساس و رنگارنگ او، سبک گفتاری



ویژگی، در کشور ایران و در میان فارسی‌زبانان بسیار به چشم می‌خورد.

طبقه اجتماعی و دگرگونی‌های زبانی

عوامل اجتماعی گوناگون، در پیدایش، حفظ یا گسترش تفاوت‌های زبانی، نقش دارند. تنوع اجتماعی زبان، کم‌وبیش در همه جامعه‌ها وجود دارد. اما هرچه جامعه‌ای بزرگ‌تر و از نظر اجتماعی ناهمگن‌تر باشد، تفاوت‌های زبانی آن نیز بیشتر است. طبقه اجتماعی، جنسیت، سن، قومیت و تحصیلات از مهم‌ترین عواملی هستند که در گروه‌بندی‌های اجتماعی نقش دارند.

میان رفتار زبانی افراد و طبقه اجتماعی آنها، همبستگی‌های بسیاری وجود دارد؛ یعنی افراد وابسته به یک طبقه اجتماعی که ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی مشابهی دارند، از نظر رفتار زبانی نیز شباهت بیشتری با یکدیگر خواهند داشت؛ مثلاً افرادی که از نظر تحصیلات در درجه‌های همگونی قرار گرفته‌اند، سبک گفتاری متفاوتی با افراد کم‌سوادتر از خود دارند. البته تحصیلات به‌طور مستقیم در شکل و موقعیت اجتماعی فرد نیز مؤثر واقع شده، تأثیر چندجانبه‌ای در تنوع زبانی جامعه خواهد داشت. افرادی که در مراتب بالای تحصیلاتی به سر می‌برند، در به‌کارگیری درست زبان معیار و رفتار زبانی شایسته، اهتمام بیشتری می‌ورزند که این

منطقه جغرافیایی و گوناگونی‌های زبانی

منطقه جغرافیایی، یکی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین عواملی است که در ایجاد تفاوت‌های زبانی دخالت دارد. در یک دسته‌بندی کلی، گونه‌های فردی را می‌توان در گونه‌های جغرافیایی معینی جای داد که در اصطلاح «گویش‌های جغرافیایی» نامیده می‌شوند. یکی از علل پیدایش تنوعات زبانی منطقه‌ای، تفاوت نسبی پیشرفت تحولات تاریخی زبان در مناطق مختلف است. دلیل دیگر، وجود موانع طبیعی مانند کوه‌ها، رودها و رودهاست. این گونه موانع طبیعی به‌ویژه در گذشته‌های دور و مسابلی ارتباطی دارای تنوع و گستردگی نبوده‌اند اغلب با مرزهای زبانی، منطبق یا نزدیک بوده‌اند؛ یعنی پدیده‌های طبیعی مانند کوه، دریا و رود، معمولاً در برابر گسترش ویژگی‌ها یا بدعت‌های زبانی در پهنه جغرافیایی سدی ایجاد کرده‌اند و مانع عبور امواج تحولات زبانی و سرایت برخی از ویژگی‌های مناطق مجاور شده‌اند. (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۹۲)

نکته مهم دیگر درباره این عامل، این است که مناطق جغرافیایی، هر یک به مرور زمان، دارای لهجه‌ای خاص می‌شوند

که از ویژگی های عمده آن سرزمین خاص به شمار می رود. جامعه شاسان، مهاجرت را نیز یکی از عوامل مؤثر در تنوعات جغرافیایی زبان دانسته اند. حرکت گوینده های یک زبان به سوی مناطق در دوره های تاریخی گوناگون، ممکن است سبب به وجود آمدن تفاوت های زبانی شود.

شغل و گوناگونی های زبانی

یکی از مسائلی مهم در زمینه شغل و نقش آن در ناهمگونی جامعه زبانی، اصطلاحات خاصی است که صاحبان حرفه های گوناگون به مقتضای کار خود آنها را به کار می برند که همین امر، سبب ایجاد ویژه زبان های بسیاری در دل زبان معیار می شود. به این ترتیب اعضای هر گروه شغلی (از پزشک و پرستار و معلم گرفته تا راننده و فروشنده و کشاورز و...) گفتار خاص خود را دارند و در کنار گفت و گو به زبان پایخ و معیار جامعه، به زبان گروه و دسته خود سخن می گویند و در این زبان، اصطلاحات شغلی خود را به کار می برند.

به این ترتیب می توان برای هر زبان، یک پیوستار سیگی در نظر گرفت که از رسمی ترین تا غیررسمی ترین شیک ها را در برمی گیرد، نکته مهم دیگر، نیز هجالت های اجتماعی گوناگون است. به این ترتیب یک گوینده واحد، برحسب اینکه در چه بافت و موقعیت اجتماعی سخن می گویند و با چه کسی درباره چه موضوعی و با چه منظوری ارتباط کلامی برقرار می کند، از گونه های سیگی متفاوتی استفاده می نماید و در نتیجه، رفتار زبانی متفاوتی دارد. بنابراین بخش دیگری از گوناگونی های زبانی، با کاربرد زبان در بافت های اجتماعی مختلف، توجیه می شود. مجموعه این تفاوت ها و تنوع ها، به زبان یک جامعه، ویژگی ناهمگن می دهد.

رادیو و گوناگونی های زبانی

بر اساس آنچه گفتیم، رادیو که رسانه ای شنیداری، در فشرس و خرد خدمت افشار و طبقات گوناگون جامعه است. پیوستار سیگی وسیعی را در برنامه های خود به کار می گیرد. به سخن دیگر می توان رادیوی یک جامعه را نماینده تمام یا اکثریت سبک های گفتاری آن جامعه دانست. برای اینکه این طیف گسترده زبانی را در رادیو بیشتر نشان دهیم، به طبقه بندی برنامه های گوناگونی رادیو بر اساس تنوع مخاطبان آن می پردازیم.

طبقه بندی برنامه های رادیویی

یکی از نخستین معیارهایی که در این طبقه بندی باید به آن توجه داشت، معیار رسمی بودن یا «غیررسمی بودن» برنامه است.

بر این اساس برنامه های رسمی رادیو، بدین ترتیب خواهند بود:

- اخبار
- تفسیرهای سیاسی خبری
- برنامه های علمی - تخصصی
- برنامه های تاریخی
- برنامه های ادبی.

در این تقسیم بندی، اصطلاح «غیررسمی» را برای برنامه هایی به کار می بریم که حالتی صمیمانه تر داشته باشند و به جای زبان رسمی معیار، گونه های محاوره ای و «خودمانی تر» زبان معیار را به کار برند. بر این اساس، برنامه های غیررسمی رادیو، برنامه هایی مانند مسابقه ها، سرگرمی ها، برنامه های ورزشی، نمایش و دیگر



اطلاعات فرهنگی
مجموعه علمی-ادبی

برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ای هستند که به صورت ترکیبی ساخته می‌شوند.

معیار دیگر در طبقه‌بندی این برنامه‌ها، معیار سن است. بر این اساس برنامه‌های رادیویی به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:

- برنامه کودکان (خردسالان)

- برنامه نوجوانان

- برنامه جوانان

- برنامه بزرگسالان.

پراساس معیار جنس نیز در برنامه‌های رادیویی، تقسیم‌بندی‌هایی وجود دارد. مثلاً موضوع برنامه‌های خاص زنان عبارتند از: برنامه خانواده، چگونگی تربیت فرزندان، آیین‌های خانوادگی، آشپزی، صنایع دستی و نیز برنامه‌های مشاوره روانی درباره خانواده. برنامه‌های خاص مردان نیز می‌توانند برنامه‌های تخصصی شغلی باشند، به ویژه شغل‌هایی که مختص مردان است و زنان در آن نقش ندارند.

معیار دیگر در تقسیم‌بندی برنامه‌های رادیویی، معیار منطقه جغرافیایی است. البته نتایج به وجود شبکه‌های استانی صدا، این کار به صورت تخصصی به هر منطقه جغرافیایی در کشور سپرده شده که به گویش و لهجه خاص منطقه خود بپردازند. اما هنوز هم برنامه‌هایی مانند برنامه عشایر یا کشاورزان در میان برنامه‌های رادیویی، نشان‌دهنده توجه برنامه‌سازان به این اقشار است.

معیار دیگر در طبقه‌بندی برنامه‌های رادیویی، معیار طبقه اجتماعی است. بر این اساس، در برنامه‌های گروه‌های اجتماعی شبکه‌های مختلف، بر حسب طبقه‌های گوناگون اجتماع، به عناوین: خواستگاران، مشکلات و ویژگی‌های آنها پرداخته می‌شود. حتی اگر به صورت مجزا، برنامه‌هایی برای همه طبقات اجتماعی ساخته نشود، اما بسیاری از برنامه‌های رادیویی، طیف وسیعی از اقشار گوناگون جامعه را پوشش می‌دهند و با در پیش گرفتن سبک و روشی میانه، با این طیف گسترده، رابطه برقرار می‌کنند.

یکی دیگر از برنامه‌های رادیویی، برنامه‌های مذهبی است که در میانه سبک رسمی و غیررسمی قرار دارند. زیرا این نوع برنامه‌ها به سبب ایجاد ارتباط با اقشار گوناگون مردم، حالت تخصصی به خود نمی‌گیرند و از سوی دیگر حالت غیررسمی برنامه‌های تفریحی و سرگرم‌کننده را نیز ندارند. این حالت میانه، نوع خاصی از برنامه‌سازی را برای برنامه‌های مذهبی با اهداف خاص این برنامه‌ها در شبکه‌های گوناگون رادیویی به وجود آورده است.

اما نوع دیگری از برنامه‌ها که در بخش غیررسمی هم به آن اشاره کردیم، برنامه‌های ورزشی است که به سبب اهمیت آنها، حتی شبکه رادیویی جداگانه‌ای برای این برنامه‌ها در نظر گرفته

شده و در کنار آن، دیگر شبکه‌ها هم کم و بیش به برنامه‌های ورزشی توجه نشان می‌دهند. برنامه‌های ورزشی نیز سبک و روش گفتاری خاص خود را دارند که البته در بسیاری موارد با افتخارات زیادی رویه‌رو می‌شوند. اما باید توجه داشت که این دسته از برنامه‌ها، به دلیل هیجان‌ها و جو خاص خود، شرایط ویژه‌ای دارند که نیازمند بررسی زبان‌شناسانه عمیق‌تری در این زمینه است.

گفتار مردان و زنان، صرفاً متفاوت نیستند،

بلکه گفتار زنان از نظر اجتماعی، بهتر از گفتار

مردان است. این امر، بازتاب این واقعیت

است که به طور کلی، رفتار اجتماعی

درست‌تری نیز از زنان انتظار می‌رود. هر چه

تفاوت میان نقش‌های اجتماعی مردان و زنان

در جامعه خاصی زیادتر و انعطاف‌پذیرتر باشد،

تفاوت‌های زبانی هم بیشتر و انعطاف‌پذیرتر

می‌شود.

این طبقه‌بندی، تا حدودی طیف وسیع زبان معیار کاربردی در رادیو را نشان می‌دهد. حال باید جداگانه برای هر یک از این سبک‌های گفتاری در برنامه‌های رادیویی، پژوهشی به عمل آورد و چاره‌ای شناسید. تا این سبک‌های گویشی، غنی‌تر و پربارتر به کار گرفته شوند و کار ارتباط و اطلاع‌رسانی رسانه رادیو، بهتر و پربارتر از همیشه به انجام رسد.

منابع:

- دوسوزور، فریدوند. (۱۳۷۸). درس‌های زبان‌شناسی همگانی (ترجمه تازیلا خلیلی که تهران، فرزان.
- تیرادگیل، پیش. (۱۳۷۶). زبان‌شناسی اجتماعی (ترجمه محمد طهماسبی که تهران، آگه).
- مفوس، یحیی. (۱۳۸۱). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مفوس، یحیی. برخی مسائل نظری در جامعه‌شناسی زبان و محیط زبان‌شناسی.
- آشوری، داریوش. نگاهی به دگرپرسی زبان فارسی. مجله نشر دانش، هسال سوم.

